

Analysis of the Political Thought of Imam Khomeini in the Framework of the Modern Era and State

Freshteh Akbarian^{*}, Abdolrahman Hassnifar^{**}

Mohammad Salar Kasraei^{***}

Abstract

Imam Khomeini is one of the prominent and leading scholars who has made a special appearance in the field of political opinion and practice in the contemporary history of Iran. The victory of the Islamic Revolution in Bahman 1957 and the establishment of the Islamic Republic system is one of the characteristics of this crystallization. In relation to the modern era, Imam Khomeini's opinion and action can be seen as a combination of alignment and separation from it. With regard to the establishment of a new state in Iran, the ratio of Imam Khomeini's views and opinions with the principles and foundations of the modern era and state. It is an important discussion in designing, regulating and knowing the future direction of political thinking. Imam Khomeini, on the one hand, by designing and establishing a religious and of course a new political system in the form of "Islamic Republic", tried to meet the requirements of the new era, but on the other hand, with the plan of "Velayat Faqih" at the head of the state, the role of religion highlights and prevents secularism. The complexity is in the way of convergence between the new requirements and conditions with the religious tradition.

* PhD student of Political Science, Semnan Branch, Azad Islamic University, Semnan, Iran,
Akbarianfreshteh930@gmail.com

** Associate Professor of History Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, Iran, Tehran
(Corresponding Author), hassanifar@yahoo.com

*** Associate Professor of History Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, Iran,
Tehran, mohammadsalar.kasraie@gmail.com

Date received: 28/09/2022, Date of acceptance: 19/11/2022



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

In this article, with a descriptive-analytical method, the relationship of Imam Khomeini's views and opinions with the principles and foundations of the state and era is investigated.

Keywords: Imam Khomeini, Islamic Republic, Iran, political thought, modern state



تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در چهارچوب دوران و دولت مدرن

فرشته اکبریان*

عبدالرحمن حسنی فر**، محمدسالار کسرای***

چکیده

در ایران، طراحی نظام سیاسی جدید اندیشه‌ای به گونه‌ای که دال بر نقش تاثیر گذار مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی کلان جامعه باشد با جنبش مشروطیت و امثال نائینی شروع و در موقعیت‌های بعد توسط دیگرانی چون امام خمینی ادامه پیدا کرد. مسئله این است که با توجه به اهمیت دوره و دولت مدرن که دارای مبانی و اصول فکری خاص خود است آیا ظهور و نمود اندیشگی نوگرا در میان متفکران و اصلاحگران سیاسی و اجتماعی روحانی می‌تواند در نسبت همراهی با دوران و دولت مدرن تلقی شود یا اینکه هیچ نسبتی با هم ندارند. به عبارت دیگر نحوه نسبت این آراء با دولت و دوران مدرن، بحثی مهم و جدی است.

با توجه به پایه گذاری دولتی جدید در ایران توسط امام خمینی، نسبت دیدگاه‌ها و نظرات وی با اصول و مبانی دوران و دولت مدرن، بحث مهمی در طراحی، تنظیم و شناخت مسیر و حرکت آینده اندیشه ورزی سیاسی ایران است. نظر و عمل ایشان در نسبت با این دوران، ترکیبی از همسویی و جدایی قابل مشاهده است. یافته‌ها حکایت از این دارد که امام خمینی از

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران،
akbarian124@chmail.com

** دانشیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
hassanifar@yahoo.com

*** دانشیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،
mohammadsalar.kasraie@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴



یک طرف با طراحی و تأسیس یک نظام سیاسی دینی و البته جدید در قالب «جمهوری اسلامی» تلاش کرد با الزامات دوران نو همراه شود ولی از طرف دیگر با طرح «ولایت فقیه» در رأس حکومت، نقش دین و حاکم منصوب (ولی فقیه) را برجسته کند. هر چند در نسبت بین جمهوریت و اسلامیت هم ابهام‌هایی وجود دارد و این نشانه‌ی پیچیدگی در نحوه همگرایی و پیوند میان سنت و معارف دینی با الزامات و شرایط نو و جدید دارد. روش مقاله هم توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، جمهوری اسلامی، ایران، اندیشه سیاسی، دولت مدرن

۱. مقدمه

بالا رفتن نقش مردم در تمام ارکان نظام سیاسی جدید که با تغییر در ساختار سیاست قدیم همراه بود، بن مایه اندیشه دوران مدرن است. در این اندیشه، کارآمدی و کارکرد نظام سیاسی با حضور مردم حاصل می‌شود. در این اندیشه، تهیه و تنظیم قانون اساسی، وضع قانون و ایجاد پارلمان و تحقق شورا، تفکیک قوا، نظارت، محدود شدن قدرت، نهادسازی‌ها، اهمیت آموزش و تربیت عمومی و مهم بودن برابری و آزادی و غیره همه با محوریت نقش «مردم» است. نظام سیاسی هم که بالتبع این تغییرات، روی می‌دهد دولت مدرن (Modern State) نام دارد. دولت مدرن، یک ساخت سیاسی جدید بود که در آن نقش مردم، محوری و برجسته است. این دولت بر اساس اندیشه‌های آزادی خواهانه شکل گرفته بود و به مدل‌هایی چون «دموکراسی مشارکتی» منتهی شد. در این نوع از نظام سیاسی، حکومت‌ها، محدود و تحقق آزادی‌های متنوع مردم هدف بود.

با توجه به اهمیت دوران مدرن به طور کلی و دولت مدرن به طور جزئی که بحث کارآمدی و مشروعیت در آنها مهم است و تابع ظرفیت‌های مردمی و مشارکتی است نسبت دیدگاه‌های جدید در ایران خصوصاً در میان روحانیت با اندیشه دولت مدرن، مسئله‌ای جدی است؛ چرا که بحث طراحی، تنظیم و ریل‌گذاری اندیشه‌ای در میان است و از آنجا که دیدگاه‌های علماء شیعه از تنوع برخوردار است، میزان انطباق و افتراق این نظرات با اندیشه‌های جدید و با دولت مدرن، دارای اهمیت است؛ اندیشه‌های جدید از یک طرف باعث تحرک و پویایی اندیشه ورزی علماء دینی شد و از طرف دیگر در مقابل اندیشه جدید در میان علماء با وجود همراهی‌ها با تفکر نوین، اختلاف نگرش‌هایی به وجود آمد. واقعیت امر این است تبیین موضوع، از یک پیچیدگی خاصی برخوردار است؛ همراهی با اندیشه جدید از یک طرف و اندیشه ورزی در

تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ... (فرشته اکبریان و دیگران) ۵

قالب ساختار و مبانی داخلی و بومی از طرف دیگر، نمود این وضعیت نسبتاً پیچیده و مغلق است.

اگر شاخص‌های «دولت مدرن» را معیار مستقیم و غیر مستقیم تحلیل نظرات و اندیشه‌های داخلی قرار دهیم می‌توان از آن برای بررسی دیدگاه‌ها و نظرات امام خمینی (ره) که درباره نهاد دولت، فعالیت فکری و عملی داشته، استفاده کرد. ممکن است سوال شود که چرا باید دوران جدید، معیار بررسی داخل جامعه‌ای مثل ایران قرار گیرد؟ این سوال مهمی است که باید در مورد آن تأمل کرد. در جواب باید گفت که برخی معتقدند از آنجا که دولت‌های غیر شرقی (دول غربی) وجود دارد که «راقیه» یا «پیشرفته» تلقی می‌شوند و نمود و ظهور این ترقی و پیشرفت در فن و تکنیک در حوزه‌های متفاوت سخت افزار و نرم افزار آنها بوده و دولت‌های دیگر از این نظر در مقایسه با آنها عقب هستند پس معیار توجه، دولت‌های پیشرفته است. هر چند با تأمل بیشتر می‌توان دریافت که پیشرفته و توسعه یافته بودن لزوماً و صرفاً در «تکنیک» نبوده بلکه در مبانی و علوم جدید سیاسی، اقتصاد و حقوق و مدیریت نیز پیشرفته محسوب می‌شوند و جالب اینجاست که تمام آنها را از منظر فلسفی و بنیادی نیز بررسی کرده‌اند و به اشتراکات فکری و قابل قبول در حد گفتمان و پارادایم نیز رسیده‌اند. مع الوصف در این مقاله مبنا و معیار، دولت‌های پیشرفته است و از آنجا که مهمترین نهاد سیاست، دولت است مبنای «دولت مدرن» در ارتباط با بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مورد توجه قرار گرفته است. به این صورت که میزان انطباق یا دوری از اندیشه دوران و دولت مدرن، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بواسطه این بررسی، می‌توان سطح ابتکار و توانایی امام خمینی را شناسایی کرد تا مبنایی برای اقدامات بعدی در حوزه اندیشه‌ورزی سیاسی باشد. پس سوال اصلی مقاله این است که میزان انطباق یا دوری از اندیشه دولت مدرن در نظرات امام خمینی به چه نحو است؟ طبعاً برای بررسی این موضوع در قالب سوالات فرعی به مباحث دولت مدرن و اندیشه سیاسی امام خمینی به نحو عام، پرداخته می‌شود.

۲. چهارچوب نظری: دولت مدرن

دولت، رکن اصلی حکومت و حاکمیت است؛ دولت بزرگترین نهاد، سازمان، بازیگر و مهمترین رکن نظام سیاسی یک جامعه محسوب می‌شود. مطالعه و بررسی علمی دولت از چنان اهمیتی برخوردار است که در جامعه امروزین، نیاز به تدوین رشته‌ای با عنوان مطالعات دولت (state studies) احساس می‌شود. تداوم جامعه بدون تصور دولت، امری غیرممکن است.

دولت‌ها (state) یکسان و به یک نحو نبوده‌اند همیشه در حال تغییرند. سطح قلمرو جغرافیایی، نحوه اعمال قدرت، نوع حاکمیت و حاکمان آن و علی‌الخصوص «امر سیاسی» (the political) آن همیشه دستخوش تغییر و تنوع بوده است. امپراطوری، حکومت متمرکز، حکومت محلی، نظام خلافت و سلطنت، پادشاهی و امارت از جمله انواع دولت است. امروزه تعبیر «دولت حداکثر» و «دولت حداقل» نیز بکار می‌برده می‌شود اما در این مقاله مبنای دولت مدرن (modern state) مورد توجه است که در مقابل دولت سنتی یا کلاسیک است. دولت مدرن، اندیشه سیاسی نوینی است که در دوران جدید در عرصه سیاست مطرح شده است. دولت مدرن، را با دولت-ملت‌ها همراه می‌کنند که در قرن ۱۷م بعد از پیمان وستفالی - پیمان‌نامه‌ای که پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸) میان کشورهای اروپایی در ۱۶۴۸ میلادی بسته شد - جریان گرفت. دولت مدرن، تلاشی بود که بعد از نظام‌های امپراتوری و نظام‌های مبتنی بر ساختار طایفه و قبیله‌ای شروع شد. این نوع از نظام سیاسی بر اساس اندیشه‌های آزادی خواهانه شکل گرفت و به مدل‌هایی چون دموکراسی منتهی شد. در این نوع از نظام سیاسی به طور کلی حکومت‌ها، محدود و تحقق آزادی‌های متفاوت مردم هدف است. بالا رفتن نقش مردم در نظام مشارکت سیاسی، اهمیت یافتن کارآمدی و کارکرد نظام سیاسی با عطف توجه به نیازهای مردم، تهیه و تنظیم قانون اساسی مشخص کننده حقوق در نظام سیاسی و اجتماعی، ایجاد پارلمان و شکل‌گیری شورا و وضع قانون، استقرار سیستم تفکیک قوای سه گانه، نظارت مستمر مردمی، تمرکز قدرت مشروع، نهادسازی و انفکاک ساختاری لازم، اهمیت آموزش و تربیت عمومی و مهم بودن برابری و حتی انصاف از ویژگی‌های دولت مدرن است (صالح نژاد، ۱۳۹۵).

در دوران جدید که نزدیک ۴ قرن از ظهور آن می‌گذرد، تئوریزه کردن نظام سیاسی و اجتماعی در قالب جامعه سیاسی جدید با شکل دهی به دولت مدرن و بهره‌گیری از «علم سیاست جدید» پیش رفت. دولت مدرن برای طراحی شاکله‌اش از سرشت «نمودی» انسان و نه «ذاتی و بودی» آن شروع کرد. این شیوه از طراحی در آراء افرادی چون نیکولوماکیاوللی، توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو آمده است. در این آراء، نوع نظام سیاسی و اجتماعی، یک «وضع مدنی» است که در مقابل «وضع طبیعی» و «وضع جنگی» قرار دارد. دوران مدرن از منظر سیاسی با محوریت مفاهیمی چون «قرارداد اجتماعی»، «مالکیت»، «آزادی» و «دولت مدرن» از دیدگاه افرادی چون ماکیاوولی، هابز و لاک آغاز می‌شود و با مفاهیمی چون «اراده» و «خیر عمومی»، «حکومت محدود»، «حاکمیت»، «تفکیک قوا»، «تقسیم انواع آزادی به مثبت و

منفی» و غیره توسط افرادی چون ژان ژاک روسو، ژان بَدن، شارل دو منتسکیو و استوارت میل ادامه پیدا می‌کند و تا به امروز نیز تابع تحولات اجتماعی، تغییرات فکری سیاسی در نوع دولت و نظام سیاسی مدرن روی داده است (کلوسکو، ۱۳۹۱).

در این دوران، تعریف جدیدی که از «انسان» و حقوق او، «غایت» زندگی و «هستی شناسی» که از این دنیا و معرفت شناسی در آن می‌شود، مبنای شکل دهی به نوع نظام سیاسی و اجتماعی است (حسنی فر، ۱۳۹۶). نظام های سیاسی که در این دوران طراحی و شکل می‌گیرد عموماً تحت عنوان دولت مدرن از آن‌ها یاد می‌شود که بن مایه آن «مشارکتی» بودن از جانب مردم و نخبگان و مقید و محدود بودن به «قانون» است. در این نوع از نظام سیاسی، سازوکار و نهاد لازم برای مشارکت در عرصه سیاسی و اجتماعی، طراحی و وجود دارد. البته تعریف از دولت مدرن می‌تواند متنوع و متفاوت باشد. در ادامه یک تعریف از آن که روی نهادسازی، حکمرانی و قانون تاکید دارد به عنوان مثال آورده می‌شود. دولت مدرن را شاید بتوان بهتر از هر جا در مجموعه پیچیده‌ای از ترتیبات نهادی مشاهده کرد که به وسیله فعالیت مداوم و منظم افرادی جریان می‌یابد که پست‌های اداری را در اشغال دارند. دولت به عنوان سرجمع آن ادارات، کار حکومت بر جامعه مقیم در یک محدوده ارضی و سرزمینی را به خودش اختصاص می‌دهد، از طریق قانون و تا سر حد امکان، در عمل، تمامی تأسیسات موجود و لازم برای تحقق آن موضوع را به انحصار خود در می‌آورد و در اصول منحصر و فقط به همان مقوله در شکلی می‌پردازد که با توجه به منافع خاص او و قوانین عملی آن، برایش متصور است (پوچی، ۱۳۷۷: ۱۷). نکته مهم در تعریف دولت مدرن این است که هر چه از زمان طراحی و تاسیس و استقرار آن می‌گذرد و به دوره‌های متاخرتر نزدیک می‌شود بحث‌های مربوط به مبانی دولت عموماً کمتر مورد توجه است و موضوعات دیگری درباره آن برجسته می‌شود که به تعبیری از ویژگی ساختار شکنانه کمتری برخوردار است؛ مثلاً زمانی که ماکس وبر، دولت مدرن را نهادی می‌داند که توانایی استفاده انحصاری از «قدرت مشروع» را دارد دیگر در زمان خودش در مورد مبانی این قدرت بحث نمی‌کند و به نوعی از این مرحله عبور شده است. حتی اندیشه مارکسیسم که جنبه انقلابی داشت و در قرن بیستم رونق فراوانی گرفته بود و به تعبیری ضد دولت و هر گونه سلطه محدود (دولت) و کلان (امپریالیسم) به حساب می‌آمد در عمل و در نهایت، به ارتقاء کیفیت دولت مدرن کمک زیادی کرد. بقیه تفکرات و اندیشه‌های معطوف به دولت از راست لیبرالی گرفته تا چپ مارکسیستی مثل دیدگاه های کینز و هایک و فریدمن و جان رالز و هابرماس به همین نحو بودند و همه به ارتقاء کیفیت دولت مدرن کمک کردند.

۳. امام خمینی

۱.۳ بستر تاریخی و زمینه‌ای

امام خمینی، حاصل یک بستر و زمینه تاریخی خاص است؛ بستری که در آن مشارکت و فعالیت سیاسی در قالب قیام و انقلاب در سطح جهانی و از جمله ایران گسترش پیدا کرده بود؛ تجربه تاریخی معاصر ایران بر فعالیت عمومی سیاسی جامعه و نخبگان آن تأکید و حتی اصرار داشت. پیشقراولی و رهبری عالمان دینی نیز در این فعالیت‌های عمومی سیاسی - اجتماعی جامعه ایرانی به عنوان اصلی پذیرفته شده به شمار می‌آمد. از لحاظ تاریخی، جامعه ایران که از نظر سیاسی، تحت نوعی «استبداد» قرار داشت، در مواجهه با دوران مدرنیته و تجدد با چالش‌های جدیدی همراه شد؛ مخالفت با استبداد، طراحی ساختار جدید حکومت‌گری، نهادسازی و دولت‌سازی مدرن در کنار بحث ملت‌سازی جدید - که مبتنی بر اصل مشارکت سیاسی بود - با شعار ملی‌گرایی و استقلال از بیگانگان ظهور و رونق پیدا کرد. در این میان، نقش افراد و علی‌الخصوص رهبری در جنبش‌های فکری و سیاسی - اجتماعی جدید جامعه ایرانی، برجسته و جدی بود. میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، محمدحسین نائینی، بهبهانی، طباطبایی، مدرس، کاشانی، بروجرودی، امام خمینی، مطهری، طالقانی، منتظری و دیگران از جمله عالمان دینی هستند که در تاریخ معاصر ایران به نوعی در نقش رهبری فکری و سیاسی جنبش‌های بوجود آمده، ظاهر شدند. همه این علما، مهم و قابل توجه هستند اما از میان آنها علامه نائینی و امام خمینی می‌توانند بخاطر ویژگی تأسیسی بودن اندیشه شان بیشتر مورد بررسی قرار بگیرند که در این مقاله به امام خمینی پرداخته می‌شود.

امام خمینی کسی است که در تاریخ معاصر ایران به عنوان یک مجتهد و یک عالم دین، این توانایی را پیدا می‌کند که رهبر بلامنازع یک جریان عظیم و گسترده انقلابی با ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی وسیع باشد و در نهایت با پیروزی این جریان و نهضت انقلابی در بهمن ۱۳۵۷، نظام سنتی سلطنتی و پادشاهی تاریخی را کنار بگذارد و حکومت مبتنی بر ایده ولایت فقیه با عنوان «جمهوری اسلامی» تشکیل دهد.

امام خمینی در شرایط و زمینه‌ای یک حکومت تشکیل می‌دهد که جامعه در فضای متلاطم فکری قرار دارد؛ از یک طرف بحث نوگرایی، تجدد، مدرنیته و حرکت به سمت تمدن جدید به شدت وجود دارد و از طرف دیگر فضای ضد سرمایه‌داری و کاپیتالیسم که سوسیالیستی و مارکسیستی است، وجود دارد. در آن زمان، نظام پهلوی بخاطر غرب‌گرا بودن و وابسته بودنش به غرب مورد حمله فراوان از جانب مردم و نخبگان غیرحکومتی است؛ در این زمان کنشگری

سیاسی جدی در عرصه عمومی یک وظیفه به حساب می آید؛ حکومت وقت، وابسته به ایالات متحده آمریکا است و به نوعی همسو با آن حرکت می کند؛ علیرغم شعار تمدن و پیشرفت و حرکت در راستای صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی، جامعه ایرانی، تحت ستم و ظلم و محرومیت است؛ عقب ماندگی، فقر و نداشتن امکانات اولیه به وضوح در سراسر کشور مشاهده می شود. چنین جامعه ای که دارای تاریخ سترگ تمدنی و فکری است با سردرگمی فرهنگی مواجهه شده است و در این بستر است که امام خمینی ظهور می کند و ندای رهایی، استقلال، رفع ظلم و برپایی عدالت سر می دهد.

اهمیت امام خمینی در این است که برخی او را در راستای علمای سلف خود از قبیل میرزای شیرازی، نائینی و مدرس می دانند؛ به این صورت که حلقه مفقوده جنبش های اسلامی در ایران را که ناتوان در تحقق عملی بود به کمال و نهایت خود یعنی پیروزی عملی می رساند و با تأسیس حکومت دینی، طرحی نو در اندیشه و عمل سیاسی دینی ایجاد می کند. به عبارت دیگر اینکه «اندیشه و عمل امام خمینی در باب نقش و مشارکت مردم در حکومت، شکل تکامل یافته اندیشه و عمل اسلاف او چون نائینی و مدرس است که در یک نگاه تاریخی معنادار می شود» (جمالزاده، ۱۳۸۳: ۵۲) در ادامه دیدگاه ها و نظرات امام خمینی آورده می شود:

۲.۳ آراء و نظرات

برای اینکه تحلیل درستی از دیدگاه و نظر امام خمینی بدست آید پرداختن به اندیشه سیاسی و تجربه عملی کنشگری حکومتگری ایشان (توامان) می تواند دیدگاه مناسبی به مخاطب بدهد اما در این مقاله صرف بحث دیدگاه ایشان تطبیق و نسبت با اندیشه مدرن خصوصا عرصه سیاست مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد و همین بررسی، می تواند شناخت مناسبی ایجاد کند. برای اینکه دیدگاه سیاسی امام خمینی فهم شود لازم است به «مبانی فکری» و مباحث مربوط به «دولت و حکومت» پرداخته شود که در ادامه ذکر می شوند:

الف) مبانی

از مبانی حکومت اسلامی در نظر امام خمینی به طور کلی، حفظ کرامت انسان، لزوم عدالت برای حاکم و حکومت اسلامی، اصل آزادی مسلمین در رأی به حاکم و تعیین سرنوشت خود و اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها بر مقدرات

مسلمین و خدمتگزار مردم بودن نظام سیاسی و تکلیفی بودن مشارکت سیاسی برای تحقق قسط و عدل است (صحیفه نور، جلد ۵: ۲۳۶).

۱. کرامت انسانی

امام خمینی، حکومت اسلامی را حکومتی مبتنی بر کرامت انسانی می‌داند و در این ارتباط می‌گوید: «انشالله خداوند قدرت شکستن چارچوب سیاست‌های حاکم و ظالم جهان خواران و نیز جسارت ایجاد داربست‌هایی بر محور کرامت انسانی را به همه مسلمین عطا فرماید» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۸۴).

۲. آزادی و متعلقات آن

امام خمینی در مورد آزادی می‌گوید: «آزادی مال مردم است. قانون، آزادی داده است. خدا آزادی داده به مردم. اسلام آزادی داده است. قانون اساسی آزادی داده است به مردم» (صحیفه نور، جلد ۳: ۴۰۶). در مورد متعلقات آزادی مطرح می‌کند: «آزادی بیان، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی رادیو-تلویزیون، تبلیغات، اینها از حقوق بشر و از ابتدایی‌ترین حقوق بشر است» (صحیفه نور، جلد ۴: ۴۰۰).

۳. عدالت

عدل به عنوان اصلی مهم در اسلام و شیعه و با توجه به وضعیت ظالمانه وقت و حاکم بودن ظالمان و مستکبران در برابر مظلومان و مستضعفان از جانب همه عالمان دین و از جمله امام خمینی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. ایشان در مورد اهمیت و جایگاه و تأثیر عدالت می‌گوید:

اسلام، خدایش عادل است؛ پیغمبرش عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است. قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد. فقیهش هم معتبر است که عادل باشد. شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد. امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد. امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد؛ از ذات مقدس کبریا تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد، وولاتشان هم باید عادل باشند. این ولاتی که در اسلام می‌فرستادند، والی‌هایی که می‌فرستادند به این طرف و آن طرف باید عادل باشد. اگر عادل نباشد، اگر عدالت در بین زمامداران نباشد این مفاسدی است که می‌بینید (صحیفه نور، جلد ۳: ۳۰۴)

در جای دیگر مطرح می‌کند: حکومت اسلامی یعنی حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام (صحیفه نور، جلد ۵: ۱۳۳).

امام خمینی، طرفدار حکومت عدل اسلامی از طریق ملت است. وی در این مورد مطرح می‌کند:

تنها با رفتن شاه و انتقال قدرت به ملت است که آرامش به کشور عزیزمان باز خواهد گشت. تنها با استقرار حکومت عدل اسلامی مورد تأیید و پشتیبانی مردم و با شرکت فعالانه همه ملت است که می‌توان خرابی‌های عظیم فرهنگی، اقتصادی و کشاورزی را که رژیم فاسد شاه به وجود آورده است جبران نمود و نوسازی مملکت را به نفع طبقات زحمتکش و مستضعف آغاز نمود (صحیفه نور، جلد ۵: ۴۲۷).

۴. اصل خدمتگزاری دولت و رضایت مردم

خدمت به مردم به معنای حقیقی و خالصانه آن، اصلی مهم در اندیشه سیاسی امام خمینی بوده و جزء مؤلفه‌های اندیشه سیاسی ایشان است. ایشان راجع به کیفیت خدمت کردن به مردم، خطاب به دولت‌مردان این‌گونه می‌گوید:

شماها باید برای این ملت خدمت کنید و خودتان را خدمتگزار مردم بدانید. اگر در ذهنتان بیاورید که من وزیرم و باید مردم از من [اطاعت] بکنند بدانید اصلاح نشدید. در ذهنتان حتی خلجان بکنند، آقای رئیس‌جمهور در ذهنش خلجان بکند که من شخص اول مملکت هستم و چه و کذا، این اصلاح نشده است. خلجانش هم از شیطان است. این خلجانش هم، او عمل نمی‌کند اما در ذهنش این خلجان را هم بیرون کند و همین‌طور هر یک شماها خدمتگزار این مملکت هستید، خدمتگزار این ملت هستید (صحیفه امام، ج ۱۵: ۱۲۴).

در جایی دیگر نیز اشاره می‌کند: «همه ملت از دولتند و دولت هم از ملت است. دولت و هر چه متعلق به دولت است خدمتگزار ملت است و ملت هم پشتیبان دولت» (صحیفه نور، ج ۹: ۴۶۸-۴۶۹).

کارکرد حکومت در اندیشه امام خمینی چیزی جز خدمت به مردم نیست. وی، حکومت را وسیله‌ای برای خدمت و تشکیل حکومت اسلامی را نوعی خدمت به خلق می‌داند زیرا هدف از تشکیل حکومت اسلامی در نگاه عرفانی ایشان تحقق شرایط و بستری است که باعث تربیت انسان و رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی از طریق تحقق عدالت و سایر حقوق انسانی و اسلامی وی می‌شود. در این نوع نگاه به سیاست، حکومت به مثابه وسیله‌ای برای خدمت به خلق و کسب قرب الهی خواهد بود، وقتی نگاه به حکومت این‌گونه باشد بدیهی خواهد بود

که زور و اجبار جایگاهی در آن نخواهد داشت. در نتیجه، رضایت مردم موضوعیت پیدا می‌کند. از سوی دیگر، مقوله خدمت در بطن خود، رضایت را نیز در بر دارد و اساساً خدمت کردن با اجبار و فشار در منافات است. در نتیجه و با چنین نگاهی به حکومت و سیاست، نمی‌توان تصور نمود که در امر تشکیل حکومت و اداره آن رضایت و خواست مردمی نادیده گرفته شود. زیرا مقدمه خدمت کردن به هر کسی این است که رضایت خدمت گیرنده اخذ شود. امام همواره بر رضایت مردم تأکید داشته و رضایت مردمی را معیاری برای مشروعیت حکومت می‌دانست. ایشان حکومت پهلوی را به این دلیل غیر مشروع می‌دانست که برخلاف رضایت خدا و برخلاف رضایت مردم بود. او می‌گوید: «حکومت نظامی [استبدادی] همان حکومت شیطانی است یک حکومتی است که برخلاف رضایت خدا و برخلاف رضایت ملت است. یک همچون حکومتی شیطانی است» (صحیفه امام، ج ۴: ۴۶۱).

در نظر امام، مفهوم مقابل «خدمتگزاری»، «فرمانفرمایی» است. دولت‌ها تا زمانی می‌توانند ادعای خدمتگزاری به مردم کنند و کارآمد باشند که خود را واقعاً نوکر مردم قلمداد کنند: «دولت‌ها خدمتگزار مردم هستند، نه فرمانفرما ... دولت مال مردم است، نوکر مردم است، دولت‌ها خدمتگزار مردمند ... دولت‌ها اقلیتی هستند که باید برای خدمت این ملت باشند. دولت خدمت‌گزار ملت باید باشد نه حاکم بر ملت» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۸۹). این نوع نگاه به دولت، اصول و شاخصه‌های خاصی را برای کارآمدی ارائه می‌دهد که مختص «دولت خدمتگزار» است.

۵. جنبه تکلیفی بودن مشارکت سیاسی

امام خمینی نه تنها بر حق مردم در حکومت صحه می‌گذارد و بر آن تأکید می‌ورزد که آن را از باب تکلیف و وظیفه شرعی نگاه می‌کند که تخلف از آن نابخشودنی است (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۵۱). او این تکلیف را محدود به انتخابات و یا قشر خاصی از جامعه نمی‌داند. بلکه در همه شؤون سیاسی افراد می‌داند (جمالزاده، ۱۳۸۳: ۵۳) می‌فرماید: «ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلفیم شرعاً، همانطور که پیغمبر می‌کرد، همانطور که حضرت امیر می‌کرد» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۵۹) یا در جایی دیگر اشاره می‌کند:

همه قشرها باید در سیاست دخالت کنند. سیاست یک ارثی نیست که مال دولت باشد، یا مال مجلس باشد یا مال افراد خاصی باشد... همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند. خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند. تکلیفشان است. روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آنهاست (صحیفه نور، جد ۱۰: ۱۵).

۶. حق تعیین سرنوشت از جانب مردم در حوزه سیاست

یکی از مهم‌ترین اصولی که امام خمینی بر آن تأکید فراوان داشته و می‌تواند جزء مبانی فکری ایشان قرار گیرد، «اصل یا حق تعیین سرنوشت» است. امام خمینی این حق را جزء حقوق اولیه همه انسان‌ها می‌داند. ایشان در این ارتباط می‌گویند: از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد (صحیفه نور، ج ۴، ۳۶۷). امام در ۱۹ مهر ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو راجع به قیام مردم ایران چنین می‌گوید:

مملکت ما امروز قیام کرده است، ... مسئله‌ای است که منطقی است که بشر باید دنبالش باشد. اینها دارند حقوق اولیه بشریت را مطالبه می‌کنند. حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل [باشم]، من می‌خواهم خودم باشم. حرف ما این است. این حرفی است که در هر جا شما بگویید، همه از شما می‌پذیرند. و ما همه موظفیم که به دنبال این مطلب باشیم (صحیفه نور، ج ۳: ۵۱۰).

ایشان در جایی دیگر می‌گویند: هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خودش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست. هر کسی، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند، دیگران نباید بکنند (صحیفه نور، ج ۳: ۵۰۳).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با وجود اینکه امام خمینی از قدرت لازم برای تشکیل حکومت برخوردار بود اما با این وجود تأکید بر برگزاری انتخابات (رفراندوم) کردند تا از این طریق رضایت و خواست مردم در تشکیل حکومت را عینیت ببخشند. تأکید ایشان بر انجام انتخابات نشان دهنده اهمیت خواست مردم در اندیشه و نگرش سیاسی ایشان است. امام خمینی، حکومت اسلامی را بر اساس خواست مردم تشکیل می‌دهند. وی می‌گوید:

آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می‌بردند... دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آن نبود، خدای تبارک و تعالی بوسیله رسول اکرم (ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آن‌ها به شگفت می‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۰).

امام در سخنان خود بسیار صریح بیان می‌کنند که در زمان غیبت، رأی و اراده مردم برای استقرار و استمرار حکومت ضروری است و از ارکان مهم مشروعیت قدرت است. «اراده مردم

باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد و الا قدرت مشروعیت لازم را ندارد (صحیفه نور، ج ۳: ۱۷۰).

ب. دولت و حکومت

۱. فرار از حکومت تحمیلی

امام خمینی، تحمیل هرگونه حکومتی را به مردم نفی می‌کردند. سیره عملی ایشان در برگزاری رفراندوم در آغاز جمهوری اسلامی، خود گویای این مطلب است. ایشان در این باره گفتند: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت هر طوری رای داد ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۸۱). اعتقاد امام به این سخن تا جایی بود که هنگامی که از ایشان پرسیده شد اگر در رفراندوم پیروز نشوید چه می‌کنید؟ ایشان خیلی صریح و قاطع فرمودند: «ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۸۱).

ماهیت حکومت اسلامی از نظر امام، «نفی زور و سرنیزه» و مبارزه با آن است: «با سرنیزه نمی‌شود یک ملتی را... خاموش کنند و بگویند که شما باید در حال اختناق تا آخر باشید. این موقتی می‌شود اما دائمی نمی‌شود؛ لذا از نظر امام، حکومت اسلامی نمی‌تواند با زور و سرنیزه توأم باشد. با این نگرش، امام پس از پیروزی انقلاب بلافاصله به مردم اعلام می‌کند: «هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود چون گذشته تلخ استبداد بر شما حکومت کنند» (صحیفه نور، ج ۶: ۱۹۳).

۲. حکومت مطلوب

امام خمینی با رد حکومت سلطنت مشروطه، نوع حکومت مطلوب را «جمهوری اسلامی» معرفی می‌کند که در آن قوانین اسلامی با مشارکت مردم در عرصه سیاست، حاکم است و طرفدار تمدن است. وی در این زمینه می‌گوید:

- «حکومت، جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها و احکام اسلام هم احکام مترقی، دموکراسی پیشرفته، با همه مظاهر تمدن موافق» است (صحیفه نور، جلد ۵: ۴۲۹).
- «حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها و لکن قانونش اسلامی است» (صحیفه نور، جلد ۵: ۳۴۷).

تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ... (فرشته اکبریان و دیگران) ۱۵

- «هرگز سلطنت مشروطه مورد قبول ما و ملت نخواهد بود، بلکه رژیم سلطنتی باید از بین برود» (صحیفه نور، جلد ۴: ۳۳۸).

- امام خمینی، شیوه حکمرانی اسلامی را مبتنی بر مردم‌سالاری می‌داند. ایشان تأکید می‌کند که اسلام یک دین مترقی است و دموکراسی در آن مندرج است (صحیفه امام، ج ۵: ۴۶۹).

۳. وظایف حکومت

از جمله وظایف حکومت از نظر امام خمینی تأمین استقلال، آزادی ملت، مبارزه با فساد و فحشا و فقر و تدوین و تنظیم قوانین جهت اصلاح امور با مشارکت همه مردم است. در این زمینه می‌گوید:

اساس کار جمهوری اسلامی تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را به عمل آورد. این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود و هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم ماست که از همه جهت مورد ظلم واقع شده‌اند (صحیفه نور، جلد ۵: ۱۵۵).

۴. الزامات حکومت مطلوب

- مجلس و قانون‌گذاری

حکومت مطلوب امام خمینی دارای «مجلس» است و در این مجلس، نمایندگان مردم انتخاب می‌شوند و در همه امور مملکتی مشورت می‌دهند. در این رابطه می‌گوید: «مجلس شورای ملی معنایش این است که ملت یک وکلایی را آزادانه تعیین کنند و آنها بنشینند و در کارهای مملکت مشورت نمایند» (صحیفه نور، جلد ۵: ۳۱۸).

تصویب قانون اساسی با مشورت و اعمال نظر نخبگان و آحاد مردم جامعه ایرانی و توجه به مقتضیات زمان و مکان در قانونگذاری، مهمترین دستاوردی است که امام خمینی در عرصه حکومت داری داشت. قانون اساسی ج.ا.ایران جمع بین تعالیم دینی و مسائل و مشکلات تجربی و خرد جمعی بود.

- نظارت مردمی

امام خمینی نظارت بر عملکرد حاکمان و مسئولین نظام را جزء حقوق و وظایف مردم دانسته و بر این مطلب تأکید دارد که مردم موظفند که نظارت کنند (صحیفه نور، ج ۵: ۵۲۶). امام در مقاطع و مناسبت‌های مختلف بر نقش نظارتی مردم تأکید کرده است. چنین به نظر می‌رسد که امام دو هدف عمده را در نظر داشته‌اند: هدف اول اینکه جلوی استبداد احتمالی را بگیرند و هدف دوم اینکه از طریق اعمال نظارت مردمی باعث کارآمدی نظام سیاسی شوند. امام محدوده نظارتی مردم را از بالاترین سطوح نظام تا پایین‌ترین سطح می‌دانند. ایشان راجع به نقش نظارتی مردم بر رهبری نظام می‌گویند: هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر بر خلاف وظیفه اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است (صحیفه نور، ج ۳: ۱۴۵).

امام تأکید می‌کند که مردم باید در امور دولت و مجلس نظارت کنند زیرا اگر نظارت مردمی وجود نداشته باشد ممکن است کار دولت و مجلس به تباهی کشیده شود. در این ارتباط ایشان گفته‌اند: ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه چیز، اگر کنار بروند، بسپارند دست اینها و بروند مشغول کارهایشان بشوند ممکن است یک وقت به تباهی بکشد (صحیفه نور، ج ۱۷: ۱۵). امام مسئله نظارت مردمی را مسئله‌ای مهم می‌دانند. امام همه سطوح نظام سیاسی را حتی سطح رهبری نظام را تحت نظارت مردم می‌دانند. ایشان در این ارتباط می‌گویند: این مسأله مهم است و آقایان توجه کنند همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسأله، مسأله‌ای مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است. اگر دیدند که یک کمیته، خدای نخواستہ بر خلاف مقررات اسلام دارد عمل می‌کند، بازاری باید اعتراض کند؛ کشاورز باید اعتراض کند؛ معمین و علما باید اعتراض کنند. اعتراض کنند تا این کج را راست کنند. اگر دیدند یک معمم بر خلاف موازین اسلام خدای نخواستہ می‌خواهد عمل بکند، همه موظفند که جلوی او را بگیرند که امروز غیر از روزهای دیگر است (صحیفه نور، ج ۵: ۸).

- ضرورت مشارکت سیاسی با هدف اداره جامعه

امام، حکومت را متعلق به خود مردم دانسته و حکومت را عامل مردم می‌داند. در این ارتباط می‌گوید: «هر چه هست مال اینها [مردم] است دولت عامل این‌ها است قوه قضائیه عامل این‌ها است. قوه اجراییه عامل این‌ها است» (صحیفه نور، ج ۵۵: ۲۰).

در اندیشه امام خمینی، مردم همانگونه که موظف به تأسیس حکومت اسلامی هستند به طریق اولی موظف به اداره آن نیز خواهند بود. در اندیشه ایشان، حکومت متعلق به فرد یا گروه یا طبقه خاصی نیست و اساساً هدف از تشکیل حکومت خدمت به خلق می‌باشد و با توجه به نگاه عرفانی ایشان به حکومت اگر حکومت چنین کارکردی نداشته باشد هیچ ارزشی نخواهد داشت.

امام خمینی، اداره حکومت اسلامی و همچنین نظارت بر عملکرد حکومت اسلامی را جزء وظایف مردم می‌داند؛ ایشان به صراحت و در مقاطع مختلف بر نقش و جایگاه مردم در تأسیس، اداره و نظارت بر عملکرد حکومت تأکید داشته است. وی نظارت بر حکومت را نه تنها جزء حقوق مردم می‌داند بلکه مردم را موظف به این کار دانسته است. ایشان می‌گوید: مردم موظفند که نظارت کنند (صحیفه نور، ج ۵: ۵۲۶).

امام بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب را حضور مردم در عرصه‌های مختلف جامعه می‌داند. ایشان حضور مردم در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را به مثابه معجزه و هدیه‌ای الهی می‌داند. ایشان در ارتباط با اهمیت حضور مردم می‌گوید: ما اگر فایده‌ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه‌ای است که جای دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد و این یک هدیه الهی است (صحیفه نور، ج ۲۰۴: ۱۴).

- ملاک برتری رای اکثریت

برخلاف دیدگاهی که نظر اکثریت را فاقد اعتبار و مشروعیت لازم به ویژه در مسئله حکومت اسلامی معنا کرده است و نظر اکثریت را ملاکی معتبر برای پذیرش یا رد حکومت اسلامی نمی‌داند، امام خمینی رأی و نظر اکثریت را به عنوان ملاکی تعیین کننده در تشکیل نظام اسلامی و یک پایه مشروعیت حکومت اسلامی معرفی کرده است. امام خمینی قائل به صحت نظر اکثریت بوده و معتقد است که اکثریت خطا نمی‌کنند. وی می‌گوید:

برنامه ما این است که رجوع کنیم به آرای عمومی، به آرای مردم ... قهراً مردم وقتی آزاد هستند یک نفر صالح را انتخاب می‌کنند و آراء عمومی نمی‌شود خطا بکنند. یک وقت یکی می‌خواهد یک کاری بکند اشتباه می‌کند یک مملکت سی میلیونی نمی‌شود اشتباه بکند ... قهراً وقتی که یک ملتی می‌خواهد یک کسی را برای سرنوشت مملکت خودش تعیین کند، این یک آدم صحیح را تعیین می‌کند نه یک آدم فاسدی را و قهراً اشتباه در سی میلیون جمعیت نخواهد شد (صحیفه نور، ج ۵: ۳۲۱-۳۲۲).

امام خمینی معتقد بود نظر اکثریت کمتر اشتباه می‌کند. می‌گوید: «وقتی توده‌های مردم با یک شیئی همراه شوند زود پیش می‌رود و کم فساد است، فسادش کم است» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۲۰).

در دیدگاه امام اگر نظر اکثریت مخالف تشکیل حکومت اسلامی باشد نمی‌توان با زور و غلبه، یا هر روشی دیگر حکومت تشکیل داد. پس می‌توان گفت، در تعیین حاکم جامعه نظر اکثریت، مشروعیت دارد و اگر مردم نخواهند کسی نمی‌تواند با زور و غلبه بر مردم حکومت کند حتی اگر حکومت اسلامی باشد. در اندیشه سیاسی امام خمینی، خواست و رضایت مردمی ملاکی اصلی و تعیین کننده به منظور تشکیل حکومت اسلامی بوده و مردم هم تعیین کننده نوع حکومت هستند و هم شکل آن. امام در این رابطه چنین گفته‌اند: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد» (صحیفه نور، ج ۴: ۲۴۹).

امام خمینی در حکم انتصاب مرحوم مهندس مهدی بازرگان به سمت نخست وزیر دولت موقت چنین می‌نویسد:

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنش ابراز شده است... شما را مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم (صحیفه نور، ج ۶: ۳۱).

از عبارت فوق می‌توان استنباط کرد که رأی اکثریت مردم در اندیشه امام خمینی هم دارای مبنای شرعی و هم دارای قدرت تعیین‌کنندگی است. در ایام برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی، امام خمینی در پاسخ به پرسشی درخصوص نتیجه احتمالی آرای

مردم، که اگر رأی مردم مخالف خواست شما باشد چه می‌کنید؟ بطور صریح گفتند: «ما تابع آراء ملت هستیم» (صحیفه نور، ج ۱۱: ۳۴).

۴. تحلیل

بررسی میزان انطباق دیدگاه‌ها و آراء امام خمینی با دولت مدرن، موضوعی مهم به حساب می‌آید. در این بخش به تحلیل دیدگاه‌ها و نظرات ایشان پرداخته می‌شود؛ مبنای تحلیل بر اساس چارچوب نظری در یک قسمت، بررسی نوع گزاره‌ها و نظرات امام خمینی بر اساس شاخص‌های دولت مدرن است و در قسمت دیگر، بررسی بر اساس مبانی (انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و غایت‌شناسی) دوران جدید است.

الف- در قسمت اول باید گفت که مباحث و نظراتی که امام خمینی در مورد دولت و الزامات آن در قالب دیدگاه و نظریه جدید مطرح می‌کند با شاخص‌های دولت مدرن سنخیت و تناسب و به نوعی همسویی دارد؛ مفاهیمی چون حکومت محدود، آزادی، مشارکت سیاسی مردمی، نظارت عمومی، آزادی، مجلس، رأی، انتخابات، مبنای اکثریت، قانون در اندیشه امام خمینی برجسته است. در اندیشه ایشان، «جمهوریت» یعنی مشارکت مردم در عرصه سیاست به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام سیاسی و جزء جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شود. در تکمیل بحث جمهوریت، واگذاری اداره حکومت به مردم است که در دیدگاه امام وجود دارد؛ وی بر این موضوع تأکید دارد که دولت برای اینکه بتواند «کارآمد» باشد باید مشارکت و همکاری مردم را در عرصه‌های مختلف جلب نموده و اساساً برخی از امور را به خود مردم واگذار نموده و از تصدی‌گری در همه امور اجتناب نماید.

تأکید امام بر «حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود» بر هیچ کس پوشیده نیست اما اینکه آیا دیدگاه «جمهوریت» و «حق مشارکت سیاسی» امام خمینی از «مبانی دینی و شریعت اسلامی» حاصل شده یا از «تفکرات غربی» اخذ شده، محل بحث و نزاع برخی قرار گرفته است. گروهی بر این تصور هستند که امام خمینی، اندیشه جمهوریت را از گفتمان سیاسی غرب، اقتباس کرده و آن را با اقتضانات اسلام درآمیخته است. در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که امام خمینی نه تنها جمهوریت را از گفتمان سیاسی غرب اخذ نکرده بلکه اساساً مفهوم جمهوریت در اندیشه‌اش دارای مبانی دینی است. فارغ از اینکه نگاه جمهوریت از غرب اخذ یا اقتباس شده یا از درون سنت تاریخی، فکری و عقلی اسلام کشف و استنباط شده، آنچه

در اندیشه ایشان برجسته است مبنا و معیار بودن نظر اکثریت مردم در این دوران است؛ مبنایی که شدیداً در عرصه فلسفه سیاسی حکومت از جانب ایشان معیار است حتی اگر این نظر اکثریت خلاف دیدگاه اسلام باشد.

اما نکته قابل توجه و در مقایسه با دوران مدرن این است که هر چند دیدگاه‌ها و نظرات امام خمینی در مورد حکومت مشروطه، قانون و قانونگذاری، تحقق حقوق و به نوعی آزادی مردم در راستای شاخص‌های مدرن است اما به نظر می‌آید در همین شکل ظاهری، جنبه تکلیفی که بر آمده از دین باشد و در مورد مشارکت سیاسی گفته شده با شاخص دولت مدرن سازگاری ندارد. مفاهیم آزادی، حقوق، ساختار حکومتی جدید و غیره هست اما محتوا، دیدگاه مبتنی بر دین عرفانی، فلسفی و فقهی اسلام است و این تفاوت جدی در دو نوع نگاه است.

ب- در قسمت دوم که تحلیل بر اساس مبانی دوران جدید شامل محورهای «انسانی شناسی»، «هستی شناسی» و «غایت شناسی» است، باید از زاویه دیگری به موضوع نگاه کرد؛ چرا که امام خمینی، محتوای مفصلی را در این زمینه مطرح می‌کند؛ امام خمینی دیدگاه خود را نسبت به انسان و جهان هستی، در ذیل مباحث عرفانی مطرح می‌کند.

در منظومه فکری امام خمینی (ره) عقل، حس، فطرت و قلب به عنوان منابع شناخت بشری معرفی شده‌اند. امام به عنوان متفکر دینی، جدای از این منابع به وحی به عنوان مهمترین، اصلی‌ترین و اصیل‌ترین منبع معرفت اشاره می‌نماید. عرفان امام خمینی، گرچه استمرار مکتب عرفان اسلامی است و از مشرب عرفانی عارفان بزرگی مانند ابن عربی بهره‌مند شده است اما ویژگی‌ها و امتیازات منحصر به فرد خود را نیز دارد، به نحوی که می‌توان عرفان امام خمینی را به مثابه یک نظام معرفتی در نظر گرفت که عقل را، به استخدام روش شهودی و قلبی درآورده و حقایق دین را با استفاده از منابع وحیانی و سیره و سنت نبوی و علوی و ادعیه ائمه معصومین فهم می‌نماید. برخی بر این باورند که روش عرفانی که روشی قلبی و شهودی برای کسب معرفت است، با روش عقلی در تنافی است. اغلب عرفا سیر و سلوک را امری نافی تعقل یا جدای از آن می‌دانند و عقیده دارند راه عرفان از طریق عقل جداست و مسایل عرفانی یافتنی می‌باشد نه گفتنی. امام خمینی نه تنها عقل و روش عقلی را در تنافی با عرفان و روش شهودی نمی‌داند، بلکه برای طرح مبانی عرفانی و خداشناسی از استدلال و ابزار عقل استفاده کرده است. در واقع امام خمینی برای عنصر تفکر و اندیشه احترامی خاص قائل است و از تعقل حمایت می‌کند. در عرفان ایشان، تفکر و تحقیق یکی از ارکان سیر و سلوک و بلکه نخستین گام است (الهی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). در نظام معرفتی امام خمینی، روش‌های نقلی، عقلی و

روش شهودی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. سید حسین نصر، اندیشه سیاسی امام خمینی را با سیر و سلوک معنوی ایشان مرتبط دانسته و معتقد است، کلید این معما را بیش از هر چیز باید در همان مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به حق و رجعت وی از حق به سوی خلق که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جستجو کرد (نصر، ۱۳۸۴).

در نگاه هستی‌شناسانه عرفانی امام خمینی، عالم وجود، چیزی نیست جز تجلی وجود خداوند. هر چه در عالم وجود، هست، علامت و نشانی است از آنچه که در عالم غیب است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). در سرای تحقق و وجود و در محفل غیب و شهود هیچ چیز جز حق نیست. او ظاهر است و باطن؛ اول است و آخر. و آنچه غیر اوست همه از فریب‌کاری‌های وهم و ساخته‌های خیال است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). دستاورد و نتیجه این نوع نگاه به هستی، در عرصه زندگی عمومی، این است که نگاه به مخلوقات عالم، نگاهی توأم با احترام و محبت می‌شود، زیرا همه مخلوقات مظهر و تجلی‌ایی از وجود خداوند به حساب می‌آیند. در این نگاه، خدمت به مردم به مثابه خدمت به حق می‌باشد و خدمت به مردم وسیله‌ای برای کسب قرب الهی است. در این میان نگاه امام به انسان، به جایگاه انسان در عالم وجود ارتباط پیدا می‌کند. انسان‌شناسی امام خمینی در واقع بخشی از هستی‌شناسی اوست (فوزی، ۱۳۹۳: ۷۴). در نگاه عرفانی به انسان، هر گونه سرسپردگی به غیر خداوند متعال نفی شده است. در این نگاه هر نوع بندگی و سرسپردگی به غیر خداوند نه تنها با جایگاه حقیقی انسان در عالم وجود تناسب ندارد بلکه شرک به خداوند محسوب می‌شود. او می‌گوید:

انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسانهاست و بنابراین بنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند. و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرتهای استبدادی و استعماری آغاز می‌شود (صحیفه امام، ج ۵: ۳۸۷).

امام خمینی از اینکه انسان باید تنها در برابر خداوند تسلیم باشد و از هیچ انسانی اطاعت نکند اصل آزادی و به تبع آن حق تعیین سرنوشت را استنباط کرده است. امام تأکید می‌کند که نخستین چیزی که برای انسان است، آزادی در بیان و تعیین سرنوشت خودش است (صحیفه امام، ج ۵: ۲۴۳). مشخص است انسانی که از دل اندیشه‌های امام خمینی متولد می‌شود، انسانی آزاد، محق، حاکم بر سرنوشت خویش و برابر با دیگران است. چنین انسانی می‌تواند در

کارآمدی نظام سیاسی نقش جدی داشته باشد، که در ادامه به برخی از این مؤلفه‌ها در اندیشه امام اشاره می‌شود.

«خدمت به خلق»، مبنایی برای بحث جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی است؛ امام خمینی عرفان و آموزه‌های عرفانی را به حوزه سیاسی و اجتماعی جامعه تسری داده است. ایشان تفسیری متفاوت از سیر و سلوک معنوی و سفرهای عرفانی دارد. اساساً دلیل ورود امام به عرصه سیاست را با توجه به بعد عرفانی اندیشه ایشان، باید در تفسیر ایشان از سفرهای معنوی عرفانی و چگونگی تطبیق آن با مسائل زندگی روزمره جستجو کرد. در اندیشه امام مرحله عالی سفرهای معنوی عرفانی از طریق حضور در اجتماع و تلاش برای اصلاح امور سیاسی و اجتماعی مردم اتفاق می‌افتد. در اندیشه عرفانی امام، خدمت به خلق به مثابه خدمت به خالق بوده و از طریق تلاش برای اصلاح امور سیاسی و اجتماعی مردم انجام می‌شود. امام تلاش برای اصلاح امور مسلمین اعم از سیاسی و اجتماعی را در راستای سفرهای معنوی عرفانی ارزیابی می‌کند.

در اندیشه امام، «تشکیل حکومت اسلامی» از مصادیق خدمت به خلق و عرفان عملی است. سید حسین نصر در تفسیری که از مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام ارائه داده چنین می‌گوید:

برای بسیاری از افراد جالب توجه است و حتی ممکن است شگفت آور باشد که می‌بینند آیت‌الله خمینی که در اوایل عمرش نه فقط به عرفان نظری بلکه به عرفان عملی که بر ریاضت و عزلت و ترک دنیا تأکید می‌کند، بسیار علاقمند بود، در اواخر عمرش کاملاً وارد صحنه سیاست شده است. کلید این معما را در بیش از هر چیز باید در همان مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جستجو کرد. این اسفار هم شامل مرحله سفر از خلق به حق است و هم شامل مرحله بازگشت به خلق به همراه حق (نصر، ۱۳۸۴: ۸).

بر اساس قسمت دوم تحلیل که بررسی دیدگاه امام با مبانی دوران مدرن است؛ مشاهده می‌شود که دیدگاه امام خمینی در زاویه دیگری قرار دارد که برگرفته از سرچشمه‌های معرفتی و هستی‌شناختی خاص است؛ این سرچشمه‌ها باعث نگاه و رویکردی شدند که گفته می‌شود برگرفته از «عرفان» است. عرفان متصور در نظرات امام خمینی، ایجادکننده نوعی از مبانی در مورد انسان و همه ابعاد مرتبط به زندگی سیاسی-اجتماعی اش است. این مبنا متفاوت از مبنای غربی است اما در نتیجه و عمل دستاوردهای مشترکی حداقل در ظاهر دارند.

تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ... (فرشته اکبریان و دیگران) ۲۳

امام خمینی	محور برگرفته از عناصر دوران و دولت مدرن
طرفدار آزادی با رویکرد عرفانی به انسان	آزادی
محدود و مشارکت مردم در اداره و تصدی گری حوزه در قالب «جمهوریت» باهدف «کارآمدی»	حکومت و نقش مردم
طرفدار قانون و قانون گذاری بر مبنای نیاز زمانه	قانون (قانون اساسی و قانون گذاری)
مبنای اکثریت	حق رأی و انتخابات
نظارت عمومی	نظارت
آخرت گرایی و محل گذر بودن دنیا	مبنای (انسان شناسی، هستی شناسی و غایت شناسی)
منابع و مبنای سنتی و اعتقادی اسلام، روایت های تاریخی ایرانی و اسلامی و اصول عقلانی و عرفی	منابع استدلال

تفاوت ها با عناصر مدرن	شبهات ها با عناصر مدرن	ردیف
عدم همخوانی دیدگاه ایشان با مبنای و منابع استدلال دوران مدرن	سنخیت و تناسب همسو با شاخص های دولت مدرن	امام خمینی

۵. نتیجه گیری

با بررسی و تحلیل آراء و نظرات امام خمینی می توان گفت که در اندیشه امام خمینی نکات ذیل قابل استخراج است:

- امام خمینی با قرار دادن ولایت فقیه در کنار جمهوریت، مدلی از حکومت اسلامی را ارائه داده است که دارای دو وجه دینی و مردمی است. امام مقبولیت مردمی و مشروعیت دینی را به گونه ای تعریف و وارد اندیشه سیاسی شیعه کرد که نه تنها دو امر متمایز نباشند بلکه دو روی یک سکه محسوب شوند. ایشان به این وسیله یکی از موانع فکری اندیشه سیاسی شیعه در تأسیس حکومت اسلامی را رفع کرده و الگویی جدید از حکومت دینی مبتنی بر مردم سالاری دینی را ارائه داده اند. با این کار، وی تنها فقیه و مرجع تقلیدی است که در عمل توانسته است با سازوکار انتخابات و مراجعه به آراء عمومی، حکومتی دینی تأسیس کند.

- یکی از منابع معرفتی امام خمینی در عرصه سیاست، سیره و سنت پیامبر(ص) و ائمه معصومین است. وی با الگوبرداری از روش و سیره عملی ائمه در تعامل با مردم، قائل به جایگاهی ویژه برای مردم در امر سیاست و حکومت‌داری است. پیامبر(ص) و ائمه معصومین با آنکه منصوب الهی بودند در اموری که حکم الهی بر آن مترتب نبود بر اساس نظر و خواست مردم عمل کرده‌اند. ائمه با آن که دارای مقامات معنوی رفیعی بودند، همواره به خواست و نظر مردم احترام گذاشته‌اند و هیچ‌گاه نخواستند که با اجبار و فشار، یا روشی دیگر، حاکمیت سیاسی را به عهده بگیرند.
- «خدمت به خلق» یکی از مؤلفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی است که می‌تواند، به عنوان مبنایی برای «جمهوریت» در اندیشه سیاسی امام محسوب شود. این موضوع در نگاه انسان‌شناسانه امام بیشتر نمایان است. خدمت به خلق، مبنایی برای جمهوریت در اندیشه امام است. فلسفه تشکیل حکومت در اندیشه امام خدمت به خلق است و مقدمه خدمت به خلق این است که رضایت و خواست خدمت‌گیرندگان که همان مردم هستند اخذ شود. زیرا نمی‌توان خدمت را ناخواسته و با اجبار ارائه داد. چون هدف از خدمت تحقق حقوق انسانی است و اگر ناخواسته و با اجبار باشد خود نوعی تضییع حقوق خواهد بود و نقض غرض است.
- «معنای آزادی» در اندیشه امام با معنای آزادی در اندیشه غرب به دلیل تفاوتی که در نگاه به انسان وجود دارد، از یکدیگر جدا هستند. در نتیجه امام با توجه به نگاه انسان‌شناسانه خود و با توجه به مقام والای انسانیت در عالم وجود، آزادی به سبک غربی را که مغایر با شأن و مقام انسانیت است نفی کرده است. از این نظر یکی از مواردی که برای تبیین مبانی جمهوریت و مردم‌سالاری در اندیشه امام خمینی مورد استناد قرار گرفته و به عنوان مبنایی برای جمهوریت در نظر گرفته شده، اصل «کرامت انسانی» است.
- از سخنان و رفتار امام خمینی می‌توان چنین استنباط کرد که ایشان در پی احیای «کرامت و حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها» است. در اندیشه وی، انسانها اعم از زن و مرد دارای کرامت هستند و از این حیث که دارای کرامت هستند دارای حقوقی نیز می‌باشند و باید با احترام با آنها رفتار کرد. در اندیشه امام خمینی، حقوق سیاسی نیز جزء حقوق اولیه و فطری انسان است، در نتیجه، هیچ‌کس نمی‌تواند انسان را از حقوق سیاسی‌اش محروم کند. امام خمینی را می‌توان جزء آن دسته از اندیشمندان شیعه قرار داد که دخالت مردم در عرصه سیاسی را جزء «حقوق تکلیفی» آنها دانسته است.

- امام خمینی همان‌طور که نظریه «ولایت فقیه» را پذیرفته است از «نقش و جایگاه مردم در ارتباط با ولایت فقیه» چشم پوشی نکرده و یک اصل را به نفع اصل دیگر تقویت یا تضعیف نکرده است. می‌توان گفت، امام خمینی مؤلفه خواست و رضایت مردمی را به عنوان سازوکاری مشروع برای تشکیل حکومت اسلامی وارد گفتمان سیاسی شیعه کرده است. هیچ فقیهی به اندازه ایشان برای تبیین نقش و جایگاه مردم و مشروعیت سازوکار مراجعه به آراء عمومی و تعیین حاکم جامعه بر اساس نظر اکثریت تلاش نکرده است. لازم به ذکر است که در اندیشه سیاسی شیعه، سازوکار انتخابات و مراجعه به نظر اکثریت اساساً فاقد جاهت شرعی بوده و در دوره مشروطه نیز علمای مشروطه خواه نظر اکثریت را به دلیل مهار نظام استبداد پذیرفتند. نوآوری امام خمینی در این بود که ایشان سازوکار انتخابات و مراجعه به نظر و آراء عمومی و مشروعیت نظر اکثریت را در کنار نظریه ولایت فقیه قرار دادند و نظریه جمهوری اسلامی را مطرح کردند. در اندیشه امام خمینی رضایت و پذیرش مردمی اصلی مهم برای تحقق حاکمیت فقیه (ولایت فقیه) است؛ زیرا از نظر ایشان تحمیل بر مردم، غیر شرعی است. بنابراین فقیهی می‌تواند ولایت بر جامعه را تصدی نماید که از طریق سازوکار انتخابات (مستقیم یا غیر مستقیم) انتخاب شود.

- امام خمینی در ادامه سنت و تاریخ اندیشه ورزی دینی، نظریه خلافت، مشروطه سلطنتی و ولایت فقیه را به نظریه «جمهوری اسلامی» تبدیل کرد و عملاً بر اساس آن، حکومت تشکیل داد.

- نسبت دیدگاه امام خمینی با دولت مدرن، در عین تفاوت در مبانی و رویکردها بخاطر نتایج مشترک، نسبتی تا حدی رازآلود و حتی مبهم دارد. حتی شاید بتوان بر متناقض نما یا «پارادوکسیکال» بودن آن هم اشاره داشت. به این صورت که مثلاً جمهوریت با اسلامیت سازگار نیست. هر چند ایشان، این را جمع بسته‌اند.

کتاب‌نامه

- آرون، ریمون (۱۳۷۰). دموکراسی و توتالیترایسم، ترجمه عباس آگاهی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ابراهیم زاده آملی، نبی‌الله (۱۳۷۹). «منشأ مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی»، حکومت اسلامی، ش ۱۵.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام، تهران: دانش و اندیشه معاصر.

- احمدی، حمید (۱۳۸۲). «تجلی عرفان امام خمینی»، کیهان فرهنگی، تهران: ش ۲۰۶.
- الهی، سجاد (۱۳۸۲). ویژگی‌های عرفان امام خمینی، مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی-عرفانی امام خمینی (ره)، ج ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- باربیه، موریس (۱۳۸۳). مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- بای، آلن. گای، پیترز (۱۳۸۴). سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۳). شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۱). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، تهران: روزنه.
- حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۶). ما و لیبرالیسم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضوانی، محسن (۱۳۸۴). کارآمدی حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱، صص ۱۸۳-۲۱۶.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۲). مبانی حکومت اسلامی، تنظیم جعفر خوشنویس، ترجمه ابوالفضل موحد، ج ۱، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۲). «جایگاه گفتمان جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و تأویل‌های مترتب آن»، فصلنامه علوم انسانی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء (س) سال سیزدهم، شماره ۴۶ و ۴۷.
- شیخ فرشی، فرهاد (۱۳۸۱). روشنفکران دینی و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شیرخانی، علی (۱۳۹۵). «واکاوی وجوه تعاملی عرفان و سیاست در اندیشه‌های نجم‌الدین رازی»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، تهران: سال چهارم، شماره دهم.
- صالح نژاد، حسین (۱۳۹۵). گزارش «آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. دفتر مطالعات بنیادین حکومتی کد موضوعی ۳۳۰، شماره مسلسل ۱۴۸۰۱
- صدرا، علیرضا (۱۳۸۸). "بررسی کارآمدی حکومت از دیدگاه امام خمینی"، حکومت اسلامی، سال ۱۴، ش ۳، صص: ۱۳۶-۱۲۰.
- صیاد و همکاران (۱۳۹۷). "تأثیر فرهنگ دولت‌گرا بر کارآمدی نظام سیاسی در جمهوری اسلامی" فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم شماره سوم پاییز: ۲۷-۴۷.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). فقه سیاسی؛ نظام سیاسی و رهبری در اسلام، تهران: امیرکبیر.
- فونتانا، بیانکاماریا (۱۳۸۰). ابداع جمهوری مدرن، ترجمه محمدعلی موسوی فریدنی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) ... (فرشته اکبریان و دیگران) ۲۷

کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳). فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات نقش و نگار. کبیری، زهراسادات (۱۳۸۹). «مبانی عرفانی امام خمینی و ابن عربی در اندیشه سیاسی و اجتماعی»، طلوع، تهران: سال هشتم، شماره ۳۱.

کلوسکو، جورج (۱۳۹۱). تاریخ فلسفه سیاسی (از ماکیاوللی تا منتسکیو)، ترجمه خشایار دیهیمی، جلد سوم. چاپ دوم، تهران: نشر نی.

گری، جان (۱۳۸۱). لیبرالیسم، ترجمه محمدساوجی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات صحیفه وزارت خارجه.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷). ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

مقیم، غلامحسین (۱۳۸۵). مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت (مطالعه تطبیقی اندیشه سیاسی امام خمینی و محقق نائینی در مورد نقش مردم)، تهران: نشر معناگرا.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۵۷). ولایت فقیه / حکومت اسلامی، تهران: امیرکبیر.

..... (۱۳۸۴). تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

..... (۱۳۸۹). مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة والولایه، ترجمه حسین مستوفی، چاپ دوم، تهران: چاپ و نشر عروج.

..... (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

..... (۱۳۹۳). شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

..... (۱۳۹۴). آداب الصلوه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

..... (۱۳۸۲). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

..... (۱۳۶۹). آخرین پیام و وصیت نامه سیاسی، الهی امام خمینی، تهران: نشر اسوه.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. جلد ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

.....، صحیفه امام خمینی. جلد ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

.....، صحیفه امام خمینی. جلد ۱۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

.....، صحیفه امام خمینی. جلد ۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

.....، صحیفه امام خمینی. جلد ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

.....، صحیفه امام خمینی. جلد ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

.....، صحیفه امام خمینی. جلد ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

-، صحیفه امام خمینی. جلد ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
-، صحیفه امام خمینی. جلد ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
-، صحیفه امام خمینی. جلد ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۵۷). ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۰). «دین و دموکراسی»، علوم سیاسی، ش ۱۳.
- نهج البلاغه (۱۳۶۸). گردآوری سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی